



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۷/۰۵

معرفت حسینی

در پیرامون شعر خلیلی

خلیل الله خلیلی از شمار شاعران مداح، با فرودست ترین دستاوردها در زندگی خویش، می باشد. وی هستی شاعرانه اش را با گل و خشت های سیاه و ننگین مداحی تهداب گذاشت و بنابراین لقب استاد و وظایف منشی مجلس وزرا و مشاور مطبوعاتی پادشاه مملکت را قبضه نمود. مگر رذالت و لندگری شاعر، ولو همطرازان فرومایه همسان خودش، او را با خبثت تجلیل نیزکنند، از مدنظر آگهان دُور و نا شناخته نمی ماند. خلیلی باغالمغال ادبی و در قالب واژه هایی رنگه و روغنی، و در وزنی سهل و ممتنع، چنین دروغ کثیفی را به مادر میهن سر میدهد:

«داند خدا که بعد خدا مي پرستم
هان اي وطن مپرس چرا مي پرستم
ذرات هستيم ز تو بگرفته است جان
چون برتري زجان، همه جا مي پرستم
در نیمه شب که باز کند آسمان درش
با صد هزار دست دعا مي پرستم
چون پر شکسته مرغ، که از آشیان جداست
اینک ز آشیانه جدا مي پرستم
پيري نمود قامتم از بار درد، خم
زاري کنان به قد دوتا مي پرستم

.....

از یاد رودهاي کف آلود نعره زن
دیوانه ام به شور و صدا مي پرستم
از یاد آن فضاي فروزان نور بار
در زیر این گرفته فضا مي پرستم
از یاد مرغهاي فلک تاز در هوا
با مرغ آرزو به هوا مي پرستم
از یاد آن چنار کهنسال سبز پوش
در پیش برگ برگ، جدا مي پرستم
چون بوي گل به یاد تو ام مي برد به باغ
با لرزش نسیم صبا مي پرستم
هر جا که مطربي کند از شوق نغمه سر
در پرده های ساز و نوا مي پرستم
بُعد مکان اثر نکند در دیار عشق
اي دور از نظر به کجا مي پرستم
با آن همه مصیبت وزندان که دیده ام
با گونه گونه جور و جفا مي پرستم
ثروت مدار شهر سزاوار ذکر نیست
از بهر آن یتیم گدا مي پرستم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

از یاد کشتگان به خون غرق گشته ات
در خون و اشک کرده شنا می پرستمت
از یاد آنکه بر لب شمشیر آبدار
صد بوسه داده روز وفا می پرستمت
از یاد سنگری که سر افراز مردمان
با خون خویش کرده بنا می پرستمت
در تنگنای زندگی و خوابگاه قبر
در عالم فنا و بقا می پرستمت
هم با صریر خامه و هم با زبان دل
هم آشکار هم به خفا می پرستمت»

و همین ندبه گرد و غساز و متظاهر در برابر مادر نونام و مقدس وطن بینوا، یعنی خلیل الله خلیلی، برای شیطان بی‌مروت که هزاران کودک و پیرو جوان افغانستان را کشت، برای ضیال‌الحق زمامدار پاکستان، چنین تضرع و التماس می نماید:

شو ضیا الحق چراغ آرزوی مسلمین
علمدار مسلمان شو مهین سرباز دین
جانشین شیر یزدان شو، در خیبر گشا
در مقام خالدی، میدان محشر آفرین
مسند محمود غازی، شهسوار بت شکن
آنکه می‌لرزد از وی هند تا دریای چین
پایمال لشکر این بی خدایان تا به کی
ای تو محمود بزرگ بت شکن را جا گزین
حالت امروز ما آینه ی فردای تست
ای ضمیر روشنت با پرتو ایمان قرین

یادآوری مینمایم که ضیال‌الحق، در ساختار ایجاد گروپ های مجاهدین افغانستان در داخل پاکستان و نحوه گسترش فعالیت های آنان در قلمرو افغانستان نقش مهمی داشت. خلیلی پس از این شعر بر مسند مشاور ضیال‌الحق در امور مجاهدین افغانستان {عزت‌قر} حاصل نمود.

شایسته نیز میدانم در اینجا متذکر شوم که شعر خلیلی برای وطن دربالا، از مصراع از یاد روده‌های کف آلود نعره زن تا پایان شعر، از دریچه ترکیب و هماهنگی واژه ها و گسیختگی مفاهیم شعری، کاستیهای بسیار دارد. همانند

از یاد آن فضای فروزان نوربار
در زیر این گرفته فضا می پرستمت

میتوان ادعا نمود که این شعر خلیلی خیلی نارسا و ناتوان و کم مقدار و به اصطلاح عامه <ضعیف> میباشد.

خلیل الله خلیلی اگرچه اوزان عروضی شعر پارسی را می دانست مگر در تمامی سروده های وی، از آغاز تا پایان، تخیلی شاعرانه بکر و باصطلاح بدیع، تنها متعلق بخود خلیلی، وجود ندارد. اندیشه های اجتماعی تازه که فقط خلیلی ایجادگر آن باشد در آثارش پدیدار نیستند. اگر خلیلی از رشوه و باصطلاح اختلاس سخنی زده است، تکرار مکررات از انتقاد های اجتماعی می باشد که پیش از وی و در زمان خود وی وجود داشته اند. در اشعار خلیلی، ترکیب‌هایی که از پیوند واژه ها پدید می شوند، همه، همه و همه، تکراری و {سواستفاده} از ترکیب‌های شاعران دیگر در گذشته است.

نمونه:

بوی یار آورد باخود از جلال آباد باد
چشم نرگس با روشن، خاطر شمشادشا د
این «آباد باد» و این «شمشادشاد» شاید هزاران بار در شعرهای سده های پیش از خلیلی بکار رفته اند.

• • •